

مجلس سیزدهم

بیاناتی پیرامون سورۃ تحریم و شأن نزول آن

عصر جمعہ جمادی الثانی ۱۴۰۹ ہجری قمری

أعوذُ بالله من الشَّيْطانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

و صَلَّى اللّٰهُ عَلٰی مُحَمَّدٍ و آلِهِ الطَّاهِرِينَ

و لعنةُ اللّٰهِ عَلٰی اَعْدائِهِمْ اَجْمَعِينَ

## اعتراف عمر به نزول سورهٔ تحریم در مذمت

### عایشه و حفصه

آنچه که به ما رسیده، این است که این سورهٔ تحریم در مذمت عایشه و حفصه است؛<sup>۱</sup> و هرچه از بزرگان از اهل تسنن هم رسیده، این است که این سوره در مذمت ایشان است! زمخشری، یکی از بزرگان اهل تسنن، در کتاب الکشاف می‌گوید: «این سوره دربارهٔ حفصه و عایشه است.»<sup>۲</sup> و ایشان و غیر ایشان و خیلی از بزرگان

---

<sup>۱</sup> رجوع شود به تفسیر القمی، ج ۲، ص ۳۷۶؛ و دعائم الإسلام، ج ۲، ص ۹۸ و ۲۶۷.

<sup>۲</sup> الکشاف، ج ۴، ص ۵۶۶.

اهل تسنن و صاحب تواریخ آنها مطلبی را نقل می‌کنند:

یک مرتبه که عمر از مدینه به مکه برای حجّ می‌رفت، ابن عبّاس هم در آن قافله بود. او از شاگردان امیرالمؤمنین علیه السّلام در تفسیر بود، و آدم زرنگی هم بود، یعنی بعضی اوقات بحث‌هایی با عمر می‌کرد و او را محکوم می‌کرد. در آن سفری هم که عمر برای شام رفت و ابن عبّاس هم با او بود، عمر در راه صحبت‌هایی با جناب ابن عبّاس کرد و ابن عبّاس او را محکوم کرد. بعد از این جریانات و قضایا، ابن عبّاس می‌گوید:

من می‌خواستم از خود زبان عمر بشنوم که این سوره درباره‌ی عایشه و حفصه نازل شده است، ولی از شلاقش می‌ترسیدم!

چون معروف است و می‌گویند:

شلاق عمر، أَضْرَبَ و أَشَدَّ مِنْ سَيْفِ حَجَّاجٍ؛<sup>۱</sup>  
«شلاق و تازیانه عمر (همان شلاق دستگیری‌اش) از شمشیر حجّاج بن یوسف ثقفی بدتر بود!»

---

<sup>۱</sup> رجوع شود به شرح نهج البلاغة، ابن‌ابی‌الحدید، ج ۱، ص ۱۸۱؛ ج ۱۲، ص ۷۵؛ ریاض النّضرة، ج ۲، ص ۳۱۴؛ و فیات الأعیان، ج ۳، ص ۱۴؛ حیاة الحیوان الکبریٰ، ج ۱، ص ۸۰؛ ربیع الأبرار، زمخشری، ج ۴، ص ۱۳.

او همیشه تازیانه دستش بود و هر جا امری  
ناملایم می‌دید، می‌رفت و بی‌اختیار می‌زد؛ و نه  
یک بار و دو بار، طوری می‌زد که سر و صورت  
و پشت و... می‌شکست و خون جاری می‌شد و  
به زندان می‌بردند! و از این چیزها خیلی زیاد  
داریم.<sup>۱</sup> حتی نسبت به زن‌ها هم با شلاقش به آنها

---

<sup>۱</sup> شرح نهج البلاغه، ابن‌ابی‌الحدید، ج ۱۲، ص ۱۰۲. امام شناسی، ج ۱۲، ص ۲۴۳:

«علامه امینی در باب: «نوادر الأثر فی علم عمر» در تحت عنوان: «اجتهاد خلیفه در سؤال از مشکلات قرآن» با عبارات و مضامین مختلفی که همه حکایت از یک جریان واحد می‌نماید، از سنن دارمی و از تاریخ ابن‌عساکر، و از سیره عمر ابن‌جوزی، و از تفسیر ابن‌کثیر، و از إیقان سیوطی، و از کنز العمال، نقلاً از دارمی و نصر مقدسی و اصفهانی و ابن‌انباری و الکانی و ابن‌عساکر، و از تفسیر الدر المنثور، و از فتح الباری، و از فتوحات مکّه نقل می‌کند که:

سلیمان بن یسار روایت کرده است که: مردی که به او صبیغ می‌گفتند وارد مدینه شد و شروع کرد به پرسیدن از متشابهات قرآن. عمر در حالی که قبلاً از برای او عراجین درخت خرما را تهیه دیده بود، در پی او فرستاد و او را احضار کرد و به او گفت: «تو کیستی؟» گفت: «من عبدالله صبیغ هستم.» عمر یک شاخه از آن شاخه‌ها را بر گرفت و به او می‌زد و می‌گفت: «من عبدالله عمر هستم!» عمر به قدری به او زد که از سرش خون جاری شد. صبیغ گفت: «ای امیر مؤمنان، دیگر کافی است، آنچه را که در سر داشتم همه رفت و دیگر چیزی را نمی‌یابم!»

و از نافع، غلام عبدالله روایت است که: صبیغ عراقی شروع کرد در میان لشگریان مسلمین از آیاتی از قرآن سؤال کردن تا به مصر وارد شد. عمرو بن عاص وی را به نزد عمر بن خطاب فرستاد. چون فرستاده عمرو عاص نامه او را به عمر داد و عمر نامه را خواند، به او گفت: «این مرد کجا است؟» رسول گفت: «در منزلگاه است.» عمر گفت: «مواظب باش تا نرود که در این صورت از دست من به عقوبت دردناکی خواهی رسید!»

رسول، صبیغ را به نزد عمر آورد. عمر به او گفت: «از چیزهای تازه و بدیع سؤال می‌کنی!» آنگاه فرستاد تا آن شاخه‌های تر از جراید درخت خرما را آوردند و با آنها به قدری به وی زد تا در پشت او مثل قرحه و دُمَل بر آمد و

حمله می کرد و در بعضی از امور خیلی بسیط،  
آنها را کتک می زد! این دیگر معروف است.<sup>۱</sup>  
می گویند: عمر حالش این بود که وقتی از  
کسی عصبانی می شد، غیظش آرام نمی گرفت  
مگر اینکه برود آن شخص را دندان بگیرد و  
دندانش هم در گوشت او فرو برود؛ وقتی  
فرو می رفت، رها می کرد!<sup>۲</sup> این در زمان  
خلافتش بود، نه در زمان غیر خلافتش! در زمان  
غیر خلافتش در زمان جاهلی، که به جای  
خودش محفوظ!<sup>۳</sup> و<sup>۴</sup>

ابن عباس می گوید:

این سوره قابل انکار نیست و کسی نمی تواند

---

سپس او را وا گذارد تا خوب شد؛ و پس از آن دوباره او را با آن جریده های  
درخت خرما زد و باز او را وا گذارد. چون خوب شد، در مرتبه سوّم که  
عمر وی را احضار کرد تا چوب بزند، صبیغ گفت: "اگر می خواهی مرا  
بکُشی، خب بکش؛ و اگر می خواهی مرا معالجه و مداوا نمایی، سوگند به  
خدا که من خوب شده ام و نیاز به معالجه ندارم."

عمر به او اجازه داد به زمین سکونتش برود و به ابوموسی اشعری نوشت تا  
نگذارد یک نفر از مسلمین با او معاشرت کند! این امر بر آن مرد گران آمد.  
و ابوموسی به عمر نوشت: "این مرد توبه کرده است." و عمر نوشت که:  
"ابوموسی به مسلمین اذن دهد تا با وی مجالست کنند."

<sup>۱</sup> رجوع شود به مسند احمد، ج ۱، ص ۲۳۷؛ المصنّف، صنعانی، ج ۳، ص ۵۵۷.

<sup>۲</sup> شرح نهج البلاغة، ابن ابی الحدید، ج ۱۲، ص ۴۴.

<sup>۳</sup> السیرة النبویة، ج ۱، ص ۳۱۹.

<sup>۴</sup> جهت اطلاع بیشتر پیرامون خشونت، غلظت و قساوت عمر در موارد  
عدیده، رجوع شود به بحار الأنوار، ج ۳۱، ص ۲۸، تعلیقه ۷؛ امام شناسی،  
ج ۱۲، ص ۲۴۱-۲۴۷.

انکار کند که: دربارهٔ عایشه و حفصه نازل شده است؛ ولی می‌خواستم یک‌موقع از زبان خودش بفهمم. تا آن

وقتی که حجّ می‌رفتیم، یک‌مرتبه در وسط راه قافله پیاده شد. عمر برای قضای حاجت به کناری رفت. وقتی که به قضای حاجت رفت و برگشت - در این حال خلیفة المسلمین هم هست - من رفتم زود روی دستش برای وضو گرفتن آب بریزم که خدمتی به او کرده باشم و خلاصه استمالتی کرده باشم. زود رفتم و شروع کردم با ابریق آب روی دستش ریختم برای وضو گرفتن و او مشغول وضو گرفتن شد، و در همین حال گفتم: یا امیر المؤمنین و خلیفة المسلمین، من سؤالی دارم. نگاه کرد و گفت: «چیست؟ بگو!» گفتم: این سورهٔ تحریم دربارهٔ چه کسی نازل شده است؟ او سرش را پایین انداخت و یک نگاه تندی به من کرد و گفت: «فی حفصة و عائشة؛ دربارهٔ حفصه و عایشه!»

و حملاً همین روایت را زمخشری هم در

کشف ذکر می کند<sup>۱</sup> و دیگران هم دارند.<sup>۲</sup>

## شان نزول سوره تحریم از نظر عامه و تشیع

اصل داستان این سوره که درباره این دو نازل شده است، چیست؟ این سوره در همین ایام فوت پیغمبر نازل شده است. بین این سوره و بین رحلت حضرت رسول خیلی طول نکشیده و در وقتی بوده که پیغمبر از حجّة الوداع برگشته بودند و یا اگر قبل از حجّة الوداع هم بوده است، خیلی قبل نبوده است. مسلماً در مدینه نازل شده و در همان ایامی بوده که قریب به فوت بوده است. به طور مسلم در زمان ماریه قبطیه بوده است،<sup>۳</sup> حال یا اولاد ماریه قبطیه زنده بوده است و یا نبوده است؛<sup>۴</sup> چون ماریه هم تا بعد از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم عمر کرد.<sup>۵</sup>

ماریه کنیزی خیلی زیبا بود که حاکم اسکندریه برای پیغمبر فرستاده بود<sup>۶</sup> و پیغمبر هم

---

<sup>۱</sup> الکشف، ج ۴، ص ۵۶۶.

<sup>۲</sup> مسند أحمد، ج ۱، ص ۴۸؛ و صحیح البخاری، ج ۶، ص ۶۹؛ و صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۹۰.

<sup>۳</sup> دعائم الإسلام، ج ۲، ص ۹۸.

<sup>۴</sup> رجوع شود به أنساب الأشراف، ج ۱، ص ۴۵۰.

<sup>۵</sup> تاریخ خلیفه، ص ۷۳ و ۷۴.

<sup>۶</sup> الطبقات الكبرى، ج ۱، ص ۱۰۷؛ السیره النبویة، ج ۱، ص ۷؛ أنساب الأشراف، ج ۱، ص ۴۴۹.

از او اولادی به نام ابراهیم آوردند.<sup>۱</sup>

سنّی‌ها می‌گویند:

این سوره که مسلماً در مذمت عایشه و حفصه نازل شده، راجع به قضیه‌ای است که دربارهٔ ماریه اتفاق افتاده است. و قضیه این است که یک روز حفصه در اطاق خودش نبود و پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم در اطاق حفصه بودند و ماریه هم آنجا بود و حضرت با ماریه آمیزش و نزدیکی کردند. حفصه رسید و داد و بیدادش بلند شد که: «تو چه حقّی داشتی در اطاق من با کنیزت نزدیکی کنی؟!» پیغمبر گفتند: «سر و صدا نکن!» و او داد و بیداد و این طرف و آن طرف کرد و گفت: «خبر می‌دهم!»

پیغمبر با خود نذر و عهد کرد که دیگر تا آخر عمرش با ماریه قبطیه نزدیکی نکند! و به این قسم، دل حفصه را به دست بیاورد که مثلاً دیگر من در عمرم با او پا در اطاق تو نگذارم و من در عمرم دیگر با او نزدیکی نمی‌کنم!<sup>۲</sup>

این شأن نزولی است که سنّی‌ها می‌گویند.

امّا شیعه‌ها می‌گویند:

---

<sup>۱</sup> تاریخ الیعقوبی، ج ۲، ص ۸۷؛ السیره النبویّة، ج ۱، ص ۱۹۱؛ المعارف، ص ۱۴۱.

<sup>۲</sup> الکشاف، ج ۴، ص ۵۶۶؛ الدرّ المنثور، ج ۶، ص ۲۳۹.



در همین ایام، پیغمبر راجع به خلافت عمر و ابابکر برای حفصه فرمود که: «اینها غصب می‌کنند و بعد از من چنین و چنان می‌کنند!» در بین خودشان هم بود و اینها از اسرار بود که به هیچ‌کس نباید گفت. حفصه رفت به پدرش گفت که: «رسول‌الله خبر داده است که چنین می‌شود و چنان می‌شود و تو و ابابکر می‌آید و خلافت را غصب می‌کنید و می‌گیرید و فاطمه زهرا را می‌کشید! و تمام این جریانات را پیغمبر خبر داد.»<sup>۱</sup>

همه شیعه‌ها گفته‌اند که شأن نزول درباره این است؛ چون افشای سرّی که اینها کردند، راجع به قضیه ولایت است. اینها افشای سرّ کردند، رفتند و گفتند که پیغمبر هم چنین خبری داده است.

این سوره نازل شد و این سوره خیلی عجیب است؛ یعنی در کوبیدن و از بین بردن و حکم به کفر و نفاق و هرچه شما بگویید، نسبت به اینها کوتاهی نکرده است! یعنی ما دیگر اصلاً از این سوره شدیدتر نداریم، و نمی‌شود گفت!

ما این آیات را می‌خوانیم و خیلی زود ردّ

---

<sup>۱</sup> تفسیر القمی، ج ۲، ص ۳۷۵؛ تقریب المعارف، ص ۲۴۸؛ مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۴۷۲.

می شویم که بتوانیم معنا کنیم.

کناره‌گیری پیامبر از بعضی زنان خود به سبب

افشای سرّ

پیغمبر وقتی که این خبر را به این زن دادند و این زن رفت و افشا کرد، او را خواستند و گفتند: «چرا رفتی این حرف را افشا کردی؟!» گفت: «چه کسی به تو خبر داده که من حرفت را افشا کردم؟!» پیغمبر گفتند: «خدا به من خبر داده است که تو رفتی افشا کردی!» خیال می‌کرد که رفته و اینها را به پدرش گفته و افشا کرده است، ولی پیغمبر خبر ندارد و نمی‌داند!

پیغمبر در اثر همین قضیه، از تمام زن‌هایشان دست کشیدند و حرکت کردند و به همان محلّ ماریهٔ قبطیه رفتند. در آنجا یک ماه ماندند به طوری که همهٔ زن‌ها می‌گفتند: «دیگر پیغمبر همهٔ ما را طلاق می‌دهد و از همهٔ ما (از همین زن‌هایی که چنین و چنان بودند) إعراض کرده است!»

یک مرتبه عمر پیش پیغمبر رفت و گفت: «یا رسول‌الله، تو قصد طلاق اینها را داری؟!» پیغمبر فرمود: «هنوز امری از طرف خدا به من صادر نشده است.» برگشت و به اینها دل‌داری داد که پیغمبر

این چنین [می گوید].

و بعد از يك ماه که پیغمبر از مدینه بیرون رفتند

و در همان مشربۀ امّ ابراهیم بودند - رزقنا الله و ایّاکم

جميعاً إن شاء الله لزیارتہ و الإستفادہ و الإستفاضہ من

برکاتِ روحانیّتہ و معنویّتہ<sup>۱</sup> - و احتمال طلاق بر پای

همۀ زن‌ها بود،<sup>۲</sup> آیه آمد:

**﴿يَأْتِيهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ﴾؛** «ای

پیغمبر، چرا بر خودت حرام کردی آنچه را که

خدا بر تو حلال کرده است؟!»

**﴿تَبْتَغِي مَرْضَاتَ أَزْوَاجِكَ﴾؛** «این کار را می کنی

برای اینکه دل این زن‌ها را به دست

---

<sup>۱</sup> مطلع انوار، ج ۱، ص ۷۲:

«در مدینه منوره روزی با رفقا به مشربۀ امّ ابراهیم رفتیم، در شارع علی بن ابی طالب است که در سابق به آن عوالی می گفتند (ابتدای شارع را بابُ العوالی و همه آن محل‌ها را عوالی می گویند). مشربه در منتهی‌الیه شارع، در طرف چپ، متصل به خیابان است و درش در خیابان فرعی است که در چپ شارع واقع است. فعلاً مشربه قبرستان است، ولی محل سکونت ماریه قبطیه (مادر حضرت ابراهیم ابن رسول الله) بود، و چاهی را که حفر نموده بودند و با نزول چند پلکانی دسترسی به آب داشت، همه به همان وضع و کیفیت موجود است.

مشربه و مُسَقِّفِی که فعلاً موجود است بسیار روحانی است، و به قدری پر نور و باز و با روح است که این حقیر غیر از مسجد سهله، هیچ جا را همانند آن در این خصوصیت ندیده‌ام!»

<sup>۲</sup> رجوع شود به صحیح البخاری، ج ۳، ص ۱۰۴؛ الدرّ المنثور، ج ۶، ص ۲۴۲.

بیاوری؟!»

﴿وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾.<sup>۱</sup>

آنچه خدا بر تو حلال کرده است هیچ وقت حرام نمی شود. اگر در قضیه ماریه باشد، ماریه کنیز تو است و خداوند این را بر تو حلال کرده و تا آخر عمر هم بر تو حلال است؛ ولو قسم بخوری و نذر هم بکنی که بر تو حرام است، حرام نمی شود و او حلال است. در خانه خودت در اطاق حفصه این کار را کردی که کردی؛ مگر آن خانه و آن اطاق، ملک طلق حفصه بوده است؟! این که کار گناهی نیست! آنچه جایز نیست این است که مثلاً کسی در حق یکی از زن هایش کم بگذارد و به زن دیگر بدهد. پیغمبر نه عیال داشت<sup>۲</sup> و هر کدام از آنها یک اطاق داشتند که اختصاص به خودشان داشت.<sup>۳</sup> و این برای کنیزها نبود؛ کنیزهایی که پیغمبر آوردند، غیر از قضیه زن ها بود.<sup>۴</sup> آن نه تا برای زن ها است؛ و پیغمبر درباره آن نه زن که حق آنها را ادا می کند، حال می خواهد ده تا، بیست تا کنیز

---

<sup>۱</sup> سوره تحریم (۶۶) آیه ۱.

<sup>۲</sup> السیره النبویه، ج ۲، ص ۶۴۳.

<sup>۳</sup> رجوع شود به الطبقات الکبری، ج ۸، ص ۱۳۱ - ۱۳۴؛ الإستیعاب، ج ۱، ص ۳۴۹.

<sup>۴</sup> رجوع شود به أنساب الأشراف، ج ۱، ص ۴۸۵؛ إمتاع الأسماع، ج ۶، ص ۳۴۰ - ۳۴۸.

دیگر هم داشته باشد و یا نداشته باشد، به آنها  
مربوط نیست!

﴿قَدْ فَرَضَ اللَّهُ لَكُمْ تَحِلَّةَ أَيْمَانِكُمْ﴾؛ «خدا بر تو

فرض کرده است که فوراً این قسمی را که  
خوردی، باز کنی!»

﴿وَ اللَّهُ مَوْلَانِكُمْ﴾؛ «و خدا مولای شما است.»

﴿وَ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ﴾؛<sup>۱</sup> «خدا علیم و حکیم

است!»

و خداوند هر کاری بگوید، شما باید انجام  
بدهید و حق هم همان است؛ و این نذری هم که  
کردی که دیگر با ماریه نزدیکی نکنی را فوراً باید  
بشکنی و پیش ماریه بروی!

شاهد ما اینجا است:

﴿وَ إِذْ أَسْرَ النَّبِيُّ إِلَىٰ بَعْضِ أَزْوَاجِهِ حَدِيثًا﴾؛<sup>۲</sup>

«زمانی که پیغمبر به طور راز سخن گفت با بعضی  
از زن‌هایش (أَسْرَ یعنی سخن به سر گفت) و  
آهسته با بعضی از زن‌هایش راز گویی کرد و یک  
مطلبی را گفت.»

در همین روایات شیعه گفتیم که ﴿حَدِيثًا﴾

یعنی همین قضیه تعدی و تجاوز عمر و ابابکر و  
این کارهایی که بعد اتفاق افتاد و پیغمبر همه را

---

<sup>۱</sup> سوره تحریم (۶۶) آیه ۲.

<sup>۲</sup> سوره تحریم (۶۶) آیه ۳.

برای او خبر دادند.

**﴿فَلَمَّا نَبَّأَتْ بِهِ﴾؛** «نَبَّأْتُ بِهِ تَأْنِيثُ» هنگامی

که آن یک زن، آن خبر را فاش کرد،»

**﴿وَ أَظْهَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ﴾؛** «و خداوند آن خبر را بر

پیغمبرش مکشوف کرد و (گفت: این زن رفته و

جاسوسی کرده است و سرّی را که به او گفتم،

فاش کرده است).»

**﴿عَرَفَ بَعْضَهُ وَ أَعْرَضَ عَنْ بَعْضٍ﴾؛** «پیغمبر

بعضی از آن مطالبی را که آن زن فاش کرده بود،

به روی آن زن آورد (و گفت: تو این مطالب را

فاش کردی!) و از بسیاری از آن هم گذشت.»

**﴿أَعْرَضَ﴾؛** پیغمبر همه آن مطالبی را که فاش کرد

به آن زن نگفته بود، بعضی‌هایش را گفت که

فاش کردی!

**﴿فَلَمَّا نَبَّأَهَا بِهِ قَالَتْ مَنْ أَنْبَأَكَ هَذَا﴾؛** «وقتی پیغمبر

این خبر را به آن زن داد که چرا فاش کردی (با

اینکه از بعضی آن بودند نه از همه آن)، آن زن گفت:

چه کسی به تو خبر داده که من این را فاش

کردم؟!»

**﴿قَالَ نَبَّأَنِي الْعَلِيمُ الْخَبِيرُ﴾؛**<sup>۱</sup> «پیغمبر فرمود که:

خداوند علیم و خبیر به من خبر داده است.»

<sup>۱</sup> سوره تحریم (۶۶) آیه ۳.

## علت اقدامات عمر علیه امیرالمؤمنین

### علیه السلام برای کسب خلافت

الآن موقع برای آنها خیلی خطر است! من خیال می‌کنم که این عمر و ابابکر، به خصوص عمر که در تمام این جنایات بر ابابکر و... خیلی مقدم بود، وضعش با پیغمبر طوری بود که مثل آفتاب، روشن می‌دید که اگر خلافت در دست امیرالمؤمنین و بنی‌هاشم باشد، آنها هیچ بهره‌ای از زندگی ندارند؛ یعنی تمام این کینه‌ها و... عملی نمی‌شود، محکمه تشکیل نمی‌شود، تعدی نمی‌شود، نمی‌تواند به کسی شلاق بزند، و تمام اینها از بین می‌رود و او دیگر یک مرد عادی است. و او برای اینکه جلوی تمام آن وقایع را بگیرد، این اقدام را کرد و کودتایی تشکیل داد و فاطمه زهرا را هم کشت و امیرالمؤمنین را به این قسم خانه‌نشین کرد، و قدرت را گرفت و بنی‌هاشم را تا ابد در مظلومیت و در شلاق و شکنجه انداخت، برای اینکه خودش همان چند روز در امر و نهی و فرمان و ریاست و... باشد.

### افشای اسرار ولایت توسط حفصه و عایشه

آیه می‌فرماید:

﴿إِنْ تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا﴾<sup>۱</sup>؛ «اگر شما

دوتا زن توبه کردید به سوی خدا، قلب‌هایتان یک انحرافی پیدا کرده و برگشته است؛ اگر توبه کنید آن انحراف قلب سر جای خودش می‌رود.»

تا به حال صحبت دربارهٔ یک زن بود، ولی از اینجا معلوم می‌شود که دو زن در این کار دخالت داشته‌اند. مثلاً این زن رفته است به آن زن دیگر گفته است، آن وقت هر دو رفته‌اند به پدرهایشان گفته‌اند. عایشه رفته است به ابوبکر گفته است و حفصه رفته است به عمر گفته است، و هم ابوبکر و هم عمر از قضایا مطلع شده‌اند؛ و در اینجا این دو نفر، هر دو خیانت کرده‌اند، چون هر دو سرّ پیغمبر را فاش کرده‌اند. سرّی که پیغمبر به حفصه فرموده بود و بعد او به عایشه و به پدرش گفت و افشای سرّ کرد؛ عایشه هم می‌داند این سرّ پیغمبر است و نباید بگوید - ولو اینکه حفصه به او گفته است، ولی بالأخره سرّ را که نباید بگوید - اما او هم رفته است به پدرش خبر داده است؛ لذا هر دوی اینها مجرم شدند و آن هم چه جرمی، جرمی که سرّ پیغمبر را فاش کردند! سرّ پیغمبر را فاش کردن خیلی عقبه دارد و سرّ عادی نیست، بلکه دنیایی به هم می‌خورد!

---

<sup>۱</sup>سوره تحریم (۶۶) آیه ۴.



# جاسوسی حاطب بن ابی بلتعۃ از اخبار پیامبر

## برای مشرکان مکه

مثل وقتی که پیغمبر می خواستند حرکت کنند و به مکه بروند و مکه را فتح کنند، مطلب را به هیچ کس و به احدی خبر ندادند، چون بایستی تمام این لشگر حرکت کند و برود و یک مرتبه مکه را بگیرد؛ و اگر اهل مکه مطلع می شدند که پیغمبر الآن قصد حرکت لشگر را به مکه دارد، مجهز می شدند، از مکه بیرون می رفتند، با کفار دست به یکی می کردند، یهود و نصاری را می آوردند، و یک جنگی در مکه تشکیل می شد که در این صورت، پیغمبر و مسلمانانها کشته می شدند! آن وقت حاطب بن ابی بلتعۃ که از مسلمانانها است، به مشرکین مکه خبر داد: «پیغمبر قصد حرکت دارد و لشگر کشیده است و دارد به سوی مکه می آید!»

پیغمبر، امیرالمؤمنین را خواستند و گفتند:

یا علی، فلان زن دارد از مدینه در راه مکه حرکت می کند و این کاغذ با او است؛ برو آن کاغذ را بردار بیاور!

امیرالمؤمنین علیه السلام آمدند در راه دیدند

که بله، زنی از زنها دارد به سوی مکه حرکت می کند، ایستادند و جلوی او را گرفتند و گفتند:

«کجا می روی؟ از شتر خودت پایین بیا و کاغذ را به من بده!» - آخر یا علی، چه می گویی؟! کاغذ چیست؟!

-: «کاغذی که حاطب به تو داده است، به من

بده!»

-: چه می گویی؟! کاغذ! بیا تمام زندگی مرا

بگرد، کاغذی ندارم!

حضرت فرمودند: «تو به رسول خدا دروغ

می بندی؟! به خدا دروغ می بندی؟! پیغمبر به من خبر

داده است که با تو کاغذ است!»

شمشیر را کشیدند و فرمودند: «کاغذ را بده

به من؛ الآن سرت را می زنم!»

امیرالمؤمنین شمشیر را کشیدند، او

گیس هایش را باز کرد و از لای گیس های بافته،

کاغذی درآورد و به امیرالمؤمنین داد و

امیرالمؤمنین هم کاغذ را پیش پیغمبر آورد که:

«حاطب بن ابی بلتعة به مشرکین خبر داده

است.»<sup>۱</sup>

این کاغذ، یک جاسوسی است دیگر؛ آیا شما

می دانید که اگر این کاغذ به اهل مکه می رسید،

---

<sup>۱</sup> الإرشاد، ج ۱، ص ۵۶ - ۵۹؛ المغازی، واقدی، ج ۲، ص ۷۹۷؛ السیرة النبویة، ج ۲، ص ۳۹۸.

چه خبر می شد و چه عواقبی داشت؟! اولاً: مکه فتح نمی شد؛ دوّم: خون‌هایی که از مسلمان‌ها ریخته می شد، بدون حساب بود. پیغمبر مکه را فتح کردند و یک قطره خون هم ریخته نشد، حتّی از مشرکین! قضیّه فتح مکه معروف است! این کاغذی که دارد یک سرّ را فاش می کند، یک وقت [ممکن است] نبوّت پیغمبر را برگرداند و اصل رسالت را واژگون کند. اگر این کاغذ می رسید، تمام آنها روی کوه‌های مکه می رفتند و سنگر گیری می کردند، و اگر پیغمبر به همین قسم وارد می شد، دیگر فتح مکه به آن صورت فتح مکه امروز نبود؛ شاید تمام لشکر مسلمین کشته می شدند!

یکی از اسرار جنگ‌های پیغمبر این بود که چیزی را در جنگ فاش نمی کرد. پیغمبر تا آن ساعتی که می خواست برای جنگ حرکت کند، هیچ کس خبر نداشت و احدی مطلع نبود، یک مرتبه می گفت: «حرکت کنید!» و الاّ اگر حاطب بن اَبی بلتعة که مسلمان است، به مشرکین خبر بدهد که: «پیغمبر دارد حرکت می کند»، پس آن وقت این قدر

---

<sup>۱</sup> جهت اطلاع از جریان فتح مکه، رجوع شود به المغازی، واقدی، ج ۲، ص ۷۸۰ - ۸۷۱؛ السیره النبویّة، ج ۲، ص ۳۹۷ - ۴۳۷.

از یهود و نصاری و مشرکینی که در مدینه بودند،  
آنها هم خبر می دادند!

دلالت آیات قرآن بر انحراف قلب حفصه و

عایشه

علی کلّ تقدیر، افشای سرّ این طوری است.  
اینها آمدند و افشای سرّ کردند و با همین افشای  
سرّ، چه قضایایی پیدا شد! تمام قضایای بعد از  
شهادت و رحلت حضرت رسول، همین  
خیانت‌ها و جنایت‌هایی بود که همین‌ها انجام  
دادند.

این آیه می گوید:

﴿إِنْ تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ﴾؛ «اگر شما دو تا زن توبه کردید  
به سوی خدا،»

﴿فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا﴾؛ «قلب‌هایتان انحرافی پیدا  
کرده و برگشته است، اگر توبه کنید آن انحراف  
قلب هم می رود.»

و اگر توبه نکنید و باز هم به همین کارهایی  
که تا به حال دست زدید، دست بزنید:

﴿وَ إِنْ تَظَاهَرَا عَلَيْهِ﴾؛ «دو نفری با همدیگر پشت  
به پشت همدیگر بدهید و علیه پیغمبر همدیگر  
را یاری کنید، کمک کنید، پشتیبان همدیگر  
باشید،»

﴿فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَ جِبْرِيلُ وَ صَلِحُ الْمُؤْمِنِينَ﴾

و الْمَلَائِكَةُ بَعْدَ ذَلِكَ ظَهِيرٌ ﴿٤﴾؛<sup>۱</sup> «بدانید که خدا

مولای پیغمبر است و آقای پیغمبر و صاحب اختیار پیغمبر است، دیگری جبرئیل، و سوّم صالح المؤمنین، امیر المؤمنین است.»

شما هر کاری می خواهید بکنید، پیغمبر یک خدایی دارد و یک جبرئیل و یک علی!<sup>۲</sup> شما تمام دنیا را هم با خودتان کنید؛ شما ای ابوبکر و عمر و عثمان و مغیره بن شعبه و ابوعبیده جراح و ای گردن کلفت ها، تمام دنیا را هم با خودتان بکنید:

﴿و الْمَلَائِكَةُ بَعْدَ ذَلِكَ ظَهِيرٌ﴾؛ «ملائکه هم بعد از

تمام اینها پشتیان و ظهیر هستند!»

﴿عَسَىٰ رَبُّهُ إِن طَلَّقَنَّ أَنْ يُبَدِّلَهُ أَزْوَاجًا خَيْرًا مِّنْكَنَّ مُسْلِمَاتٍ مُّؤْمِنَاتٍ قَنَاتٍ تَزَيَّجْنَ عِبْدَتٍ سَأَحْتَنِيَّتٍ وَ أَبْكَارًا﴾.<sup>۳</sup>

«امید است که پروردگار پیغمبر، اگر شما را طلاق بدهد، خداوند زن های بهتری از شما به پیغمبر بدهد؛ زن های مسلمان، مؤمن، مطیع،

---

<sup>۱</sup> سوره تحریم (۶۶) آیه ۴.

<sup>۲</sup> شواهد التنزیل، ج ۲، ص ۳۴۴:

«عن أسماء بنت عُمیسٍ قالت: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ يَقُولُ فِي هَذِهِ الْآيَةِ: ﴿وَ إِن تَظْهَرَا عَلَيَّ﴾ [فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوَّكِلِيهِ وَ جِبْرِيْلُ وَ

صَلِحُ آلِ مُؤْمِنِينَ﴾]: «و صَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ.»

<sup>۳</sup> سوره تحریم (۶۶) آیه ۵.

قانتات، تائبات، عابدات، اهل عبادت و اهل  
دیانت، خواه بیوه باشند و خواه از دختران  
دوشیزه و باکره؛ (از همه این زن‌ها هستند و  
خداوند هم آنها را به پیغمبر می‌دهد.)»

تا اینجای سوره را مدّ نظر داشته باشید.

## دو نمونه دیگر از خیانت زنان سایر پیغمبران

اما دو آیه‌ای که در آخر این سوره آمده است:

﴿ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِّلَّذِينَ كَفَرُوا أُمَّرَاتَ نُوحٍ وَ  
أُمَّرَاتَ لُوطٍ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِّنْ عِبَادِنَا  
صَالِحِينَ فَخَانَتَاهُمَا فَلَمْ يُغْنِيَا عَنْهُمَا مِنَ اللَّهِ شَيْئًا  
وَ قِيلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدَّٰخِلِينَ﴾<sup>۱</sup>.

شما دوتا زن (عایشه و حفصه) با این  
برنامه‌هایتان، عمری با پیغمبر زندگی کردید و  
الآن سرّ پیغمبر را می‌روید و فاش می‌کنید، و  
بر علیه او تظاهر می‌کنید، و خانه پیغمبر را مرکز  
جاسوسی و حزب درونی بر علیه فاطمه زهرا و  
علی تشکیل داده‌اید، و بر علیه پیغمبر  
صحنه‌سازی می‌کنید و زمینه‌چینی می‌کنید،  
پایه‌های سیاست داخلی پیغمبر را براساس  
سیاست خارجی پدرانتان [سست می‌کنید]، و از  
داخل خانه پیغمبر به بیرون خبر می‌برید ﴿وَ اِنْ  
تَظْهَرَا عَلَيْهِ﴾ و باز هم مشغول کار هستید و از

<sup>۱</sup> سوره تحریم (۶۶) آیه ۱۰.

این کارها دست بر نمی دارید!

«خداوند برای افرادی که کافر شدند، زن دو پیغمبر را مثال زده است؛ یکی زن نوح و یکی زن لوط.»

**﴿كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحِينَ﴾**؛ «این

دوتا زن در نکاح دو بنده ما بودند که آن دو بنده ما صالح بودند.»

**﴿فَخَانَتَاهُمَا﴾**؛ «هر دوی آنها خیانت کردند.»

یعنی زن نوح به نوح، و زن لوط هم به حضرت لوط خیانت کرد.

**﴿فَلَمْ يُغْنِيَا عَنْهُمَا مِنَ اللَّهِ شَيْئًا﴾**؛ «اما نتوانستند

کاری کنند و این خیانت را پیش ببرند و بر خدا جلو بیفتند و بر خدا غلبه کنند.»

و لذا به آنها امر شد:

**﴿وَقِيلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدَّٰخِلِينَ﴾**؛ «به آنها خطاب

شد که شما دوتا باید بروید در آتش، جاودان بمانید با آن کسانی که در آتش اند!»

**تمثیل قرآن به دو اسوه از زنان مقرب و پاکیزه**

---

<sup>۱</sup> السيرة النبوية، نجاح الطائي، طبع قدیم، ج ۲، ص ۲۵۵:

«... و كانت عائشة و حفصة عينين لأبويهما في منزل رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم في جميع القضايا.»

## جهت تبعیت از ممشای آنها

در مقابل این دو زن، آن دو زن خوب بودند؛  
چرا از آنها یاد نمی‌گیرید؟! ببینید آنها چطور  
بودند؟!

﴿وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ ءَامَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ  
إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَنَجِّنِي  
مِن فِرْعَوْنَ وَ عَمَلِهِ وَ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ  
الظَّالِمِينَ﴾<sup>۱</sup>.

«خداوند برای مؤمنین مثال زد دو تا زن خوب و  
پاکیزه، یکی زن فرعون وقتی گفت: ای  
پروردگار، برای من در نزد خودت و پیش  
خودت در بهشت یک خانه بساز! من می‌خواهم  
پیش خودت در بهشت یک خانه داشته باشم و  
پیش تو باشم، ای خدا! و مرا از این فرعون و  
عملش نجات بده! من از عمل فرعون و از خود  
فرعون بیزارم؛ مرا نجات بده!»

نمی‌گویند که مثلاً مرا از اینجا خلاص کن، من  
شوهر دیگری بکنم و یا در یک مملکت دیگر  
زندگی کنم؛ می‌گویند: من را بمیران و مرا بکش  
و پیش خودت ببر: ﴿عِنْدَكَ بَيْتًا﴾! آنچه مطلوب  
من است این است که من عاشق و مشتاق تو  
هستم و یک خانه‌ای پیش تو می‌خواهم. اما من

---

<sup>۱</sup>سوره تحریم (۶۶) آیه ۱۱.



از فعل این فرعون بیزارم، این مرد خبیث مُرْتَدِّ  
مشرکِ کافر؛ این، هم خودش خراب است و هم  
اعمالش خراب است و اینها ظالمند، ﴿وَوَجَّيْ  
مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾!

و لذا آن زن را به میخ بستند؛ فرعون دستور  
داد زنده زنده بدنش را به میخ کوبیدند و به این  
قسم به بهشت رفت!<sup>۱</sup>

خدا این را برای مردمان مؤمن مثال می زند و  
به این زن ها می گوید که: «زن فرعون را اسوه  
خودتان قرار بدهید!» با اینکه زن فرعون و پادشاه  
مصر بود و چنین و چنان بود، اما این وضع را  
نمی پسندید و از خدا تقاضا کرد که بیتی در جنت  
به او عنایت کند! و با نهایت مشکلات، از  
ایمانش دست برداشت تا اینکه او را به میخ  
کشیدند و کشتند.

باز هم خداوند یک زن دیگر را مثال می زند؛  
چون آن عایشه و حفصه دوتا بودند، در مقابل  
هم اینجا خدا دوتا زن مثال می زند تا نگوید آن  
فقط یکی بود.

﴿وَمَرْيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا  
فَنَفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا وَصَدَّقَتْ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا وَ  
كُتِبَ لَهَا مِنَ الصَّالِحِينَ﴾.<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۴۷۹.

<sup>۲</sup> سوره تحریم (۶۶) آیه ۱۲.

یکی هم مریم دختر عمران، مادر حضرت عیسی است که آن دختری جوان بود که به اتهام اینکه تو رفتی زنا کردی مبتلا شد! آیات قرآن در سوره مریم بیان می کند و به اندازه ای مطلب بر او مشکل بود که گفت: «خدایا من را بکش! اصلاً کاش که من مرده بودم و چنین روزی را به خود نمی دیدم!» که همه مردم به او می گفتند: «ای وای دختر، تو چرا؟!» در حالی که این دختر مقدّس، مؤمن، متدین و متهجّد بود.

﴿مَا كَانَ أَبُوكِ امْرَأَ سَوْءٍ وَ مَا كَانَتْ أُمُّكَ بَغِيًّا﴾<sup>۱</sup>

«آخر پدرت آدم بدی نبود، مادرت زانیه نبود!» این چه کاری است که تو کرده ای؟! این بچه را از کجا آورده ای؟! این چیست؟! کجا خودتان را جای او فرض کنید، ببینید قضیه چیست و چه بگوید؟ بگوید: من زنا نکردم؛ چه کسی گوش می کند؟! بگوید: امر خداست؛ چه کسی گوش می کند؟ می گویند: این حرف ها چیست؟ «امر خداست» یعنی چه؟! «و مَرِيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا»؛

«خودش را حفظ کرد و پاک و پاکیزه بود.»

﴿فَنَفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوْحِنَا﴾؛ «ما از روح خودمان در آن فرج دمیدیم (و بدون پدر، بچه در شکم

<sup>۱</sup> سوره مریم (۱۹) آیه ۲۸.

درست شد).»

**﴿وَصَدَقْتَ بِكَلِمَاتٍ رَبِّهَا وَكُتِبَ﴾**؛ «و به تمام

کلمات خدایش و تمام کتب پروردگارش هم

ایمان آورد و همه را تصدیق کرد.»

**﴿وَكَانَتْ مِنَ الْقَنِينِ﴾**؛ «و از زنهای مؤمن و

مسلمان و اهل عبادت و اهل خضوع و اهل

تسلیم در پیشگاه پروردگار بود.»

بنابراین شما چرا از این زنها تبعیت

نمی کنید؟! چرا از مریم تبعیت نمی کنید؟! چرا

از زن فرعون تبعیت نمی کنید؟! زن فرعون در

دستگاه فرعون بود و ایمانش را نگاه داشت؛ آخر

شما ده سال، دوازده سال زن پیغمبر هستید!

عایشه از اوّل عقدش در مکه، دوازده سیزده سال

با پیغمبر بود؛<sup>۱</sup> حال بعد از تمام این جریانات،

بباید این کار را بکند!

## عتاب غلیظ و شدید قرآن نسبت به شیخین

تا به حال آیات اوّل سوره را دانستیم، و آیات

آخر سوره را هم دانستیم؛ در وسط سوره چهار تا

خطاب است: دوتا **﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا﴾**،<sup>۲</sup> یک

---

<sup>۱</sup> رجوع شود به صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۴۲؛ الطبقات الکبری، ج ۸، ص ۴۶.

<sup>۲</sup> سوره تحریم (۶۶) آیات ۶ و ۸.

**﴿يَأْيُهَا الَّذِينَ كَفَرُوا﴾**،<sup>۱</sup> یک **﴿يَأْيُهَا النَّبِيُّ﴾**.<sup>۲</sup> این

چهار تا خطاب در این سوره و در این وضعیت،  
بین این آیاتی که در اوّل آمده و آن آیاتی هم که  
در آخر آمده است که دو زن جهنمی - زن نوح و  
زن لوط **﴿كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا﴾** - را مثال  
زده است، شما ببینید این چهار آیه که در این  
وسط به عنوان خطاب آمده است، معنایش  
چیست!

آیه اوّل این است:

**﴿يَأْيُهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا قُوا أَنفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَارًا  
وَقُودُهَا النَّاسُ وَ الْحِجَارَةُ﴾**؛<sup>۳</sup> «ای کسانی که

ایمان آوردید، خودتان و اهلتان را حفظ کنید از  
آتشی که آتش گیرانه‌های آن در روز قیامت خود  
مردم و سنگ‌ها هستند!»

ای کسانی که ایمان آوردید! ای عمر! ای  
ابابکر! نگو من ایمان آوردم، نگو چنین و چنان؛  
خدا با کسی تعارف ندارد، خدا با شما عقد  
أخوت یا خاله و خواهر زادگی نبسته است که  
شما را به بهشت خود ببرد! شما هم دارید خیانت  
می‌کنید، به پیغمبر دارید خیانت می‌کنید؛ خدا از  
خیانت و از جرم نمی‌گذرد!

---

<sup>۱</sup> سوره تحریم (۶۶) آیه ۷.

<sup>۲</sup> سوره تحریم (۶۶) آیه ۹.

<sup>۳</sup> سوره تحریم (۶۶) آیه ۶.

﴿عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاطٌ شِدَادٌ﴾؛ «خداوند بر آن آتش

یک ملائکه‌ای را گماشته است خیلی سخت دل و سنگین دل و شدید (که ببرند در آتش).»

اگر التماس کنید، گریه کنید، زاری کنید، رشوه بدهید و از این حرف‌ها، فایده ندارد؛ هرچه داد بزنید، شما را بیشتر می‌کوبند و می‌گیرند و به میخ می‌کشند و گرز به سرتان می‌زنند؛ هرچه بگویید، آن ملائکه آتش ﴿غِلَاطٌ شِدَادٌ﴾، خیلی شدید و غلیظاند!

﴿لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ﴾؛ «گناه نمی‌کنند در آن اوامری که خدا گفته است، و آنچه خدا گفته است اجرا می‌کنند.»

نه اینکه [این کارها را] از پیش خودشان آورده‌اند، امر خدا است و خدا اینها را به این وظیفه معین کرده است، اینها را غلیظ و شدید برای کافرین و منافقین قرار داده است و اینها به امر خدا این کار را می‌کنند.

﴿وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ﴾؛<sup>۱</sup> «آنچه را که به آنها امر می‌شود عمل می‌کنند.» این یک آیه‌ای است خطاب به مؤمنین که: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَارًا﴾! این یعنی چه؟ اصلاً این آیه که اینجا آمده است، راجع به چیست؟ آیا در

<sup>۱</sup>سوره تحریم (۶۶) آیه ۶.

اینجا راجع به همین است که خواسته مؤمنین را نصیحت کند؟ یا اینکه نه، یک خصوصیتی دارد؟ وقتی این آیه با آن مقدماتی که ذکر شد در اینجا آمده است، مسلّم است که این آیه خطاب به همین کسانی است که ادّعیای ایمان می‌کنند و برای خودشان شأن و مقامی قائل‌اند. آیه می‌گوید: بدانید شما جهنمی هستید!

ایمان و دوست داشتن پیغمبر، هیچ سازشی با حقّه‌بازی و کلک و خدعه و مکر ندارد! شما آب را داخل روغن بریزید و یک سال هم مشغول باشید و آن را به هم بزنید که تمام ذراتش و تمام آن مولکول‌هایش در هم داخل بشود، امّا یک دقیقه دستتان را بردارید، آب‌ها زیر می‌رود و روغن‌ها رو می‌آید! کفر با ایمان جمع نمی‌شود، خدعه با حقیقت و صفا جمع نمی‌شود و ظلم با عدالت جمع نمی‌شود.

اساس نبوّت رسول‌الله بر صدق است، اساس امیرالمؤمنین بر صدق است، اساس فاطمه زهرا بر صدق است. شما با این حقّه‌بازی‌ها و کلک‌بازی‌ها و با این سیاست‌بازی‌ها و با این تشکیل حزب مخالف در داخل بیت پیغمبر و با این که رفتید دخترتان به نام حفصه را به پیغمبر تحمیل کردید و با این ازدواج عجیب او با پیغمبر

- که خود آنها آورده‌اند<sup>۱</sup> - می‌خواهید شأنی به دست بیاورید! و پیغمبر به قدری مظلوم و حیّ و سربه‌زیر بود که یکی با او تند صحبت می‌کرد، عرقی روی پیشانی‌اش می‌نشست و رنگش سرخ می‌شد! او باید با این مشکلات اسلام را از اینها ننگه دارد و از آن نگهداری کند! هر کدام از این مشکلات و این زنداری‌ها یک دنیا امتحان است! می‌گویند: «پیغمبر نه تا زن گرفت، چرا ما نگیریم؟!» مبارکت باشد، شما برو ده تا بگیر، من امضا به شما می‌دهم؛ شما به جای نه تا پیغمبر، بیست تا زن بگیر، همه‌اش برای تو حلال است؛ اما زن بگیری چه کار بکنی؟! زن بگیر اما مانند آن مشکلاتی که پیغمبر تحمل کرد، تحمل کن، و آن عدالتی که پیغمبر رعایت می‌کرد،<sup>۲</sup> رعایت کن و آن حقیقت و آن روش [را داشته باش]! به خدا قسم که آدم از عهده یکی از آنها بر نمی‌آید، کیف به دوتا! و لذا در قرآن دائماً می‌گوید: **(عدالت کنید!)**<sup>۳</sup>

زن گرفتن پیغمبر مشکلات زیادی برای پیغمبر ایجاد می‌کند و غیر از این هم چاره‌ای

<sup>۱</sup> رجوع شود به الطّبقات الکبری، ج ۸، ص ۶۵؛ الاستیعاب، ج ۴، ص ۱۸۱۱.

<sup>۲</sup> رجوع شود به الطّبقات الکبری، ج ۸، ص ۱۳۵ - ۱۳۸.

<sup>۳</sup> سوره نساء (۴) آیه ۳ و ۱۲۹.

ندارد؛ این باب باید مفتوح باشد. آن وقت شما  
آمدید و دختران خود را هم به پیغمبر دادید که  
بگویید: «ما پدر زن پیغمبر هستیم!» و برای  
خودتان هم دگان داری و بازار داری می کنید و  
خارج را هم گرم کردید و مردم را هم با خودتان  
همراه نمودید!<sup>۱</sup>

«ای کسانی که ایمان آوردید، خودتان و اهلتان را  
از آتش نجات بدهید! آتش قیامت، ملائکة غلاظ  
و شداد دارد که به مأموریت عمل می کنند!»  
(لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا  
يُؤْمَرُونَ)!

این خطاب به کیست؟! این معلوم و روشن  
است که خطاب به همین ابابکر و عمر است،  
به خصوص آن دو نفر! ولو عثمان هم باشد، اما  
عثمان در مرحله سوّم است و آدمی است که در  
زمان عمر نفر دوّم مملکت و شخص دوّم حساب  
می شد.

## قتل رقیه دختر پیغمبر توسط عثمان در زمان

### حیات پیغمبر

او هم در زمان رسول خدا با بنی امیّه  
می ساخت، خیلی کارها می کرد، جاسوس ها را

---

<sup>۱</sup> رجوع شود به کتاب سلیم، ج ۲، ص ۵۷۱، الحدیث الثالث؛ السقیفة و فدک، ص ۴۶؛ شرح نهج البلاغة، ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۲۱۹.



در خانه خودش می آورد و جامی داد، و داستانها دارد! اصلاً این شخص برای همین جهت بود که حضرت رقیه را کشت! حضرت گفته بود نباید کفار را در خانه خودتان بیاورید و جای بدهید. یک شب معاویه بن مغیره را آورد و در خانه خودش مختفی کرد.<sup>۱</sup> این دختر آمد به پیغمبر گفت که: «شوهر من برخلاف دستور خدا، مشرک را آورده و پناه داده است!» و پیغمبر او را خواستند؛ او عصبانی شد و آمد منزل با چکمه آن قدر به زنش زد تا از دنیا رفت. این داستان خیلی مفصل است.<sup>۲</sup> این مطالب از سنی ها است!

## کیفیت دلالت آیات بر عتاب شیخین

باز هم عثمان در ردیف بعد از اینها است؛

شرارت عمر خیلی عجیب است، بعد از او ابوبکر و بعد

از او عثمان؛ لعنةُ الله عليهم أجمعين، خودشان، حزبشان،

دست هُشان، همه پلیدند! إن شاء الله خدا به ما روزی کند

تا برویم و کنار جهنم بایستیم - اما به شرط اینکه دلتان

به رحم نیاید - آنجا مثل آن ملائكة غلاظ و شداد که

---

<sup>۱</sup> رجوع شود به المغازی، واقدی، ج ۱، ص ۳۳۳؛ الکامل، ج ۲، ص ۱۶۵؛ منهاج البراعة، ج ۱۰، ص ۳۳؛ امام شناسی، ج ۱۳، ص ۶۵ - ۶۸.

<sup>۲</sup> رجوع شود به الکافی، ج ۳، ص ۲۵۱ - ۲۵۳؛ الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۹۶؛ امام شناسی، ج ۱۳، ص ۶۸ - ۷۳.

می‌کوبند و می‌زنند، شما هم از همان امرها بکنید که:

بزنید و بکوبید!

اینجا این آیه برای چیست؟ آیا همین‌طور می‌خواهد به مسلمان‌ها نصیحت کند: «ای مسلمان‌های دنیا، ای مسلمان‌هایی که هیچ ربطی با این آیه، با این سوره، با این حفصه و با این عایشه ندارید؟! یا ولو اینکه در ضمن کلّیتی که دارد و هر آیه کلّیت خودش را حفظ می‌کند، در اینجا منطبق بر اینها است که: بدانید وضعیّت از این قرار است.

آیه بعد این است:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَعْتَذِرُوا الْيَوْمَ إِنَّمَا تُجْزَوْنَ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾<sup>۱</sup>

عمر در همان مشربۀ ام‌ابراهیم به‌عنوان معذرت‌خواهی از طرف دخترش خدمت پیغمبر آمد؛<sup>۲</sup> اینجا می‌گوید:

«ای کسانی که کافرید، امروز عذر نیاورید، از شما قبول نمی‌شود؛ این عذرهای شما عذرهای ظاهری است، باطنی نیست! شما جزا داده

---

<sup>۱</sup> سوره تحریم (۶۶) آیه ۷.

<sup>۲</sup> رجوع شود به صحیح البخاری، ج ۳، ص ۱۰۵؛ الدرّ المثور، ج ۶، ص ۲۴۳.

می شوید طبق عملی که کرده‌اید.»

حال بیاید معذرت بخواهید که: آقا اشتباه

کرد، خلاف کرد، ای پیغمبر بگذر، خواهش

می کنیم به مدینه برگرد و...!

این آیه راجع به کیست؟ این **(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ**

**كَفَرُوا لَا تَعْتَذِرُوا الْيَوْمَ)** خطاب به کیست؟ آخر

ما تا به حال در این چند تا آیه‌ای که خواندیم و

معنا کردیم، صحبت از کفار نبود، صحبت از

مشرکین نبود، صحبت از یهود بنی قریظه نبود،

صحبت از بنی النضیر نبود؛ اینکه یک مرتبه

می‌گوید: **(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ كَفَرُوا)** خطاب به

کیست؟! خطاب به همین ابوبکر و عمر است و

روشن است که خطاب به اینها است.

## مفتوح بودن باب توبه برای همه گنهکاران

دو مرتبه خطاب به مسلمان‌ها می‌گوید:

**(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا تُوبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً**

**نَّصُوحًا)**؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید توبه

کنید و به سوی خدا برگردید، و این توبه‌تان باید

صد در صد جدی باشد.»

اوّل اینکه خودش خداوند است و رحم

می‌کند؛ با اینکه عُمَرُ، با اینکه ابوبکری، هر کسی

<sup>۱</sup>سوره تحریم (۶۶) آیه ۸.

می خواهی باش، **(تُوبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا)**! و این

لازمه مقام و شرافت و عظمت پیغمبر است؛ مثل

حضرت امام حسین که آن دم آخر حُرِّم می آید،

می گوید: «من را ببخش!» می گوید: «بخشیدم!»<sup>۱</sup> الان

آمدی تمام شد، به سابقت هم نگاه نمی کند! حضرت

زهرا را هم کُشتی، کشتی؛ پیغمبر را هم کشتی،

کشتی؛ الان آمده‌ای یا نه؟ صحبت در آمدن است!

اما اینکه: «کسی که آن کارها را می کند

نمی تواند بیاید»، به خاطر این مسئله است که

شقاوت یک اثری دارد! اما صحبت در این است

که کسی که برگشت و آمد و به خدا رجوع کرد،

خدا پیچ قلب او را نمی بندد!

**(تُوبُوا إِلَى اللَّهِ)**؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید،

باز هم برگردید و بیایید به سوی خدا توبه کنید!»

در اینجا می گوید که سیئات دارید:

**(عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَن يُكَفِّرَ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ)**؛ «امید است

که اگر توبه کنید، خداوند از گناهان شما بگذرد،»

**(وَ يُدْخِلْكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ)**؛ «و

شما را در بهشت‌هایی که در زیر آن نهرهایی

است، داخل کند،»

**جایگاه پیغمبر و امیرالمؤمنین نسبت به بهشتیان**

<sup>۱</sup> وقعة الطّف، ص ۲۱۴.

﴿يَوْمَ لَا يُخْزِي اللَّهُ النَّبِيَّ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا مَعَهُ﴾<sup>۱</sup>

«در آن روزی که خداوند پیغمبرش و آن کسانی را که با پیغمبر ایمان آورده‌اند، و نمی‌گذارد و دستشان را می‌گیرد و آنها را رها نمی‌کند.»

﴿وَالَّذِينَ ءَامَنُوا مَعَهُ﴾؛ اگر حضرت

امیرالمؤمنین در دنیا باشد، شما رهایش می‌کنید تا بیست و پنج سال برود در خانه خودش بنشیند و بیل بزند؛ اما این‌طور نیست که آنجا هم این‌گونه باشد!

اینجا خطاب ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا تُوبُوا إِلَى

اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا﴾ برای همان ابابکر و عمر

است: «برگردید!» بعد می‌گوید: ﴿يَوْمَ لَا يُخْزِي

اللَّهُ النَّبِيَّ﴾؛ ای کسانی که شما می‌خواهید توبه

کنید و برگردید، بدانید که خدا پیغمبر و علی را

تنها نمی‌گذارد! علی کیست؟ آن کسی است که

﴿ءَامَنُوا مَعَهُ﴾<sup>۲</sup>، با پیغمبر ایمان آورده است؛ یعنی

شما ﴿ءَامَنُوا مَعَهُ﴾ نیستید!

در تمام قرآن هر جا [درباره آن کسانی] که با

پیغمبر بوده‌اند مطلبی آمده است، با عبارت:

﴿وَالَّذِينَ مَعَهُ﴾، «آن کسانی که با پیغمبر بودند»

آمده است؛ مثلاً در سوره فتح درباره صلح

<sup>۱</sup> سوره تحریم (۶۶) آیه ۸.

<sup>۲</sup> مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، ج ۲، ص ۱۵۵.

حَدِيثُهُ دَارِيمُ: ﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ

أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ﴾<sup>۱</sup> «پیغمبر با آن کسانی که با

پیغمبرند»؛ ولی ﴿ءَامَنُوا﴾ ندارد. اما در اینجا دارد:

﴿وَالَّذِينَ ءَامَنُوا﴾! یعنی فقط معیت خارجی با

پیغمبر نیست، بلکه ایمان قلبی می‌خواهد:

﴿ءَامَنُوا مَعَهُ﴾؛ این اختصاص به خود

امیرالمؤمنین دارد که در آن روز:

﴿نُورُهُمْ يَسْعَىٰ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ﴾؛ «(بیاید

تماشا کنید که) نورشان چگونه از جلو و از طرف

راست، جلوی خود آنها حرکت می‌کند و

می‌شتابد و قبل از اینکه حرکت کنند، نور شتابان

حرکت می‌کند.»

﴿يَقُولُونَ رَبَّنَا أَتَمَّمْنَا نُورَنَا وَ أَغْفِرَ لَنَا إِنَّكَ عَلَىٰ

كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾<sup>۲</sup>؛ «و می‌گویند: خدایا این نور را

بر ما تمام کن!»

پس با اینکه این آیه دعوت به توبه و توبه

نصوح می‌کند، ولی در عین حال، به آنها

می‌گوید: اگر هم توبه کنید و قبول هم باشد، تازه

به بهشت می‌روید؛ ولیکن مقام پیغمبر و

﴿وَالَّذِينَ ءَامَنُوا مَعَهُ﴾ را که هیچ ندارید،

هم‌چنین در مقابل دیدگانتان می‌بینید که پیغمبر

<sup>۱</sup> سوره فتح (۴۸) آیه ۲۹.

<sup>۲</sup> سوره تحریم (۶۶) آیه ۸.

﴿وَالَّذِينَ ءَامَنُوا مَعَهُ﴾ چه حالی دارند: ﴿نُورُهُمْ  
يَسْعَىٰ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ بَأْيْمَانِهِمْ﴾ و چه تقاضایی  
می‌کند: ﴿رَبَّنَا اٰتِنَا نُورَنَا﴾.

عَلَّتْ عَدَمُ تَوْبَةٍ بَعْضَىٰ گنهکاران به واسطه

شَدَّتْ قَسَاوَتِ قَلْبٍ

تازه اگر هم توبه‌تان قبول بشود! چون این  
کارهایی که شما می‌کنید مگر می‌گذارد توبه  
قبول بشود؟! آدمی که عصبانی می‌شود، خودش  
را از حال عصبانیت نمی‌تواند به حال عادی  
در بیاورد؛ این کارها، قساوت‌های قلب می‌آورد  
که انسان را وادار می‌کند در وهله آتیه، کاری  
شدیدتر و شدیدتر بکند تا آنجایی که خانه  
حضرت زهرا را هم آتش می‌زند و او را هم  
می‌کشد<sup>۱</sup> و اصلاً باکی هم ندارد و یک امر عادی  
عادی است! این کارها برای آدم توبه نمی‌آورد.<sup>۲</sup>  
اینکه می‌گوید: ﴿تُوبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا﴾،  
این اتمام حجت است؛ این مقام پروردگار است

---

<sup>۱</sup> رجوع شود به کتاب سلیم، ج ۲، ص ۵۸۶؛ السَّقِيفَةُ و فدک، ص ۷۱؛  
الإمامة و السِّياسة، ج ۱، ص ۳۰؛ الهداية الكبرى، ص ۱۷۹ و ۴۰۷؛  
الإحتجاج، ج ۱، ص ۸۳؛ الملل و النحل، شهرستانی، ج ۱، ص ۷۱، به نقل  
از نظام؛ الوافی بالوفیات، ج ۶، ص ۱۵؛ شرح نهج البلاغة، ابن‌ابی‌الحدید، ج  
۶، ص ۴۸؛ میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۱۳۹.

<sup>۲</sup> جهت اطلاع بر عدم توبه شیخین رجوع شود به الکافی، ج ۸، ص ۲۴۶؛  
مجمع‌التورین، ص ۲۳۶؛ مدینه معجز الأئمة الإثنی عشر، ج ۲، ص ۹۵؛  
الموسوعة الكبرى عن فاطمة الزهراء، ج ۲۰، ص ۱۹۷.

که همیشه اتمام حجّت می کند و می گوید: راه  
بازگشت هست!

مگر نه اینکه خود حضرت سیدالشّهدا در روز  
عاشورا بر مُرتَجَز، همان اسب بلند حضرت رسول  
سوار شدند و قرآن را بر سر گرفتند و جلوی آن مردم  
آمدند و آن خطبه‌ها را خواندند که: «بیاید توبه کنید  
و برگردید»؟! چرا این کار را کردند؟ مگر  
نمی دانستند این مردم برگشت ندارند و این کسی که  
تا اینجا آمده است، برگشت ندارد؟! اما او باید  
بگوید؛ او که ولی است و معدن رحمت است، او  
باید بگوید؛ باید در همان وقت خطبه هم بخواند و  
معطل بشود و استدلال به قرآن هم بکند و بعد هر چه  
شد، شد؛ و الاّ امام نیست! چون امام در یک افقی  
است که بالاتر از آن افقِ شرک و ایمان عادی  
معمولی را تماشا می کند. اینکه انسان حمله می کند  
و می کُشد، قبل از اینکه به آن مقام عالی و افق عالی  
برسد، تضارب‌های تقابلی دارد؛ ولی امام، نه! امام  
یک روح ملکوتی بر فراز این صحنه دارد و در بالای  
این منظره دارد کارهای خودش را انجام می دهد؛ لذا

---

<sup>۱</sup> اللهوف، ص ۱۰۰؛ تذکرة الخواص، ص ۲۲۷؛ مقتل الحسین، مقررّم، ص  
۲۴۳؛ مقتل الحسین، خوارزمی، ج ۲، ص ۱۱؛ الإرشاد، ج ۲، ص ۹۷؛ با  
قدری اختلاف در مصادر.



او باید بیاید و نصیحت هم بکند.

## علت عدم ذکر اسم اشخاص در قرآن

باز هم از اسرار و عجایب خدا است که اسم نمی آورد؛ مثلاً این ضمیر در این آیه: ﴿إِنْ تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ﴾، «اگر شما دو تا زن» به که برمی گردد؟ آقایان بفرمایید! ضمیر مؤنث باید به دو زن که قبلاً بوده اند برگردد، ولی از اول آیه تا اینجا دو زنی نبوده اند که ضمیر به آنها برگردد!

﴿يَأْتِيهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ تَبْتَغِي مَرْضَاتَ أَرْوَاجِكَ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ \* قَدْ فَرَضَ اللَّهُ لَكُمْ تَحِلَّةَ أَيْمَانِكُمْ وَ اللَّهُ مَوْلَاكُمْ وَ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ \* وَ إِذْ أَسَرَ النَّبِيُّ إِلَى بَعْضِ أَرْوَاجِهِ حَدِيثًا فَلَمَّا نَبَّأَتْ بِهِ﴾<sup>۱</sup>.

دیگر روشن است که این ضمیر به که برمی گردد!

اما از آنجایی که قرآن یک جامعیت و سعه‌ای دارد، اسم نمی آورد. باز هم در ﴿تُوبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا﴾ نمی گوید: ای عمر و ای ابابکر!

تمام آیات قرآن درباره امیرالمؤمنین است و اسم امیرالمؤمنین را در تمام قرآن نبرده است!<sup>۲</sup> مثلاً در همان آیه ﴿يَأْتِيهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ

<sup>۱</sup> سوره تحریم (۶۶) آیات ۱-۳.

<sup>۲</sup> الکافی، ج ۱، ص ۲۸۶.

**إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ**،<sup>۱</sup> در بسیاری از روایات داریم که اینجا «فی علی» است؛<sup>۲</sup> اما نه اینکه «فی علی» بوده و افتاده است، بلکه یعنی این آیه درباره امیرالمؤمنین است. این جامعیت قرآن را می‌رساند.<sup>۳</sup>

اما آنها از همین استفاده می‌کنند و می‌گویند: «لفظ عایشه که در این سوره نیست؛ هر چند لفظ حفصه [در روایات] وارد شده باشد و عمر هم که خودش این را تصدیق می‌کند.<sup>۴</sup> اما [در قرآن] که این حرف‌ها نیست؛ قرآن می‌گوید: ﴿از زمانی که آن یک زن﴾، حال آن یک زن چه کسی بوده است؟! «سنی‌ها هم این آیه را می‌خوانند و در نمازهایشان هم می‌خوانند، اما فقط می‌خوانند!

## وظیفه پیامبر در قبال کفر قلبی و عدم توبه

---

<sup>۱</sup> سوره مائده (۵) آیه ۶۷.

<sup>۲</sup> تفسیر القمی، ج ۲، ص ۲۰۱؛ شرح الأخبار، ج ۱، ص ۱۰۴؛ شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۲۴۹؛ تفسیر القرآن العظیم، ابن‌ابی‌حاتم، ج ۴، ص ۱۱۷۲؛ أسباب نزول الآیات، ص ۱۳۵؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۲، ص ۲۳۷؛ الدر المنثور، ج ۲، ص ۲۹۸.

<sup>۳</sup> جهت اطلاع پیرامون آیاتی که به روایت اهل تسنن در شأن امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب علیه السلام نازل شده است، رجوع شود به خصائص الوحی المبین، ابن‌البطریق.

<sup>۴</sup> الکشاف، ج ۴، ص ۵۶۶.

تا اینجا دو تا **﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا﴾** بود و یک

**﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ كَفَرُوا﴾**؛ بعد می فرماید:

**﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جُهِدِ الْكُفَّارَ وَ الْمُنَافِقِينَ وَ اغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَ بُنْسَ الْمَصِيرُ﴾**؛<sup>۱</sup> «ای

پیغمبر با کفار و منافقین جهاد کن، بر آنها تنگ

بگیر، سخت بگیر، غلظت به خرج بده، مأوای

آنها جهنم است و بد راهی است!»

این آیه خطاب به پیغمبر است. در اینجا چه

می خواهد بگوید؟ آیا می خواهد بگوید: **﴿جُهِدِ**

**الْكُفَّارَ﴾**؛ الآن لشکر بکش و برو با بنی قریظه یا با

یهود یا با مشرکان مکه جنگ کن؟! **﴿وَ اغْلُظْ**

**عَلَيْهِمْ﴾**؛ یعنی همین افراد، اینها جایشان در جهنم

است و بد جایگاهی است!

پس آن دو آیه **﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا﴾** خطاب به

همین ها است، چون ظاهراً صورت ایمان دارند، با

اینکه آیه به کلّیتش محفوظ است؛ و این آیه هم که

می گوید: **﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ كَفَرُوا﴾** خطاب به اینها است:

ایمان ظاهری شما به درد نمی خورد؛ شما کفر واقعی

دارید!<sup>۲</sup> **﴿لَا تَعْتَدِرُوا الْيَوْمَ﴾** و عذر هم نخواهید! **﴿إِنَّمَا**

<sup>۱</sup> سوره تحریم (۶۶) آیه ۹.

<sup>۲</sup> تقریب المعارف، ص ۲۴۴؛ بصائر الدّرجات، ج ۱، ص ۲۶۹.

## تُجَزَوْنَ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ!

و این جمله هم که می فرماید: «ای پیغمبر بر کفار و منافقین سخت بگیر و غلظت به خرج بده؛ جای آنها آتش است»، (وَبِئْسَ الْمَصِيرُ) خطاب به اینها است.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ